

Recognition of the confrontation between the Islamic Republic of Iran and the opposition, in the fortieth anniversary of the Islamic Revolution

Meysam Fekri¹
Abbasali Rahbar²

Received Date: 18 May 2021
Reception Date: 02 Feb 2022

The role of the political structure of power and religion is very important and decisive in regulating the political behavior of Iranian society, and each of them can explain a part of the reality of political behavior. After the victory of the Islamic Revolution of Iran, many opposition currents emerged that opposed the government in various ways and faced difficulties in the path of the revolution. The way they are treated in the middle ranks of the government has always been in an aura of personal taste and desire. Sometimes they have neglected national security and sometimes some of the rights of the opposition have been violated. Opposition groups, meaning political protesters, are inevitable in political systems; To the extent that it can be said that it is impossible to imagine a government without an opposition; Recognition of these groups shows that the opposition abroad, despite some changes, is in fact the opposition of the revolution, and includes a wide range of leftist, liberal and monarchist currents, and some religious currents, all of which are the losers of the revolution. And if it is based on threats and drawing the realm of security, we can say that the main danger is not from outside but from inside, which depends directly on the feedback of the Islamic Republic. This article examines the situation of the opposition in the fortieth anniversary of the Islamic Revolution in Iran and their opportunities and threats.

Keywords: Opposition, Islamic Republic, Opposition, Imam Khomeyni, Ayatollah Khamenei, Internal Threat, Opportunity, Soft War.

1. Ph.D. Student in Political Science Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Responsible Author). fani13@gmail.com

2. Associate Professor in Political Science Department, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. aa.rahbar@atu.ac.ir

بازشناسی مواجهه جمهوری اسلامی ایران و اپوزیسیون، در چهل سالگی انقلاب اسلامیمیشم فکری^۱ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۸عباسعلی رهبر^۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳**چکیده**

فرهنگ سیاسی جامعه ایران یکی از مباحث عمیق پیچیده جامعه سیاسی ایران است. در نظم‌بندی و قاعده‌مندی رفتار سیاسی جامعه ایران، نقش ساخت سیاسی قدرت و دین بسیار مهم و تعیین‌کننده است و هر یک می‌توانند بخشی از واقعیت رفتار سیاسی را توضیح دهند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران جریانات مخالف زیادی قد علم کرده که به انحای مختلف به مخالفت با حاکمیت پرداخته و مسیر انقلاب را با دشواری‌هایی مواجه نمودند. نوع برخورد با آن‌ها در رده‌های میانی حکومت همواره در هاله‌ای از سلیقه و امیال شخصی بسر برده گاه با سهل‌انگاری امنیت ملی را به مخاطره انداخته‌اند و گاه پاره‌ای از حقوق مخالفان پایمال گردید از سوی دیگر وجود گروه‌های اپوزیسیونی به معنای معترضان سیاسی در نظام‌های سیاسی اجتناب‌ناپذیر است؛ تا جایی که می‌توان گفت تصور حکومت بدون مخالف ممکن نیست؛ بازشناسی این گروه‌ها نشان می‌دهد اپوزیسیون خارج از کشور، علی‌رغم پاره‌ای تغییرات، در واقع همان اپوزیسیون دوران انقلاب است و طیف وسیع جریانات چپ، لیبرال و سلطنت‌طلب و پاره‌ای جریانات مذهبی را که همگی شکست‌خوردگان انقلاب‌اند، شامل می‌شود و اگر بنا بر تهدید شناسی و ترسیم قلمرو امنیتی باشد، می‌توان گفت که خطر اصلی نه از خارج بلکه از داخل است که این موضوع بستگی مستقیم به وضعیت بازخوردهای نظام جمهوری اسلامی دارد. در این مقاله به بررسی

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
fani13@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران.

موقعیت اپوزیسیون در چهل سالگی انقلاب اسلامی در ایران و فرصت‌ها و تهدیدهای آنان پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: اپوزیسیون، جمهوری اسلامی، مخالفان، امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، تهدید داخلی، فرصت، جنگ نرم.

روش پژوهش

در این پژوهش روش جمع‌آوری داده‌ها بر اساس پژوهش کیفی، رویکرد تفسیری، مصاحبه عمیق و مطالعه کتابخانه‌ای است.

بیان مسئله

یکی از موضوعات برجسته تاریخ سیاسی ایران و مخصوصاً پس از انقلاب مشروطه موضوع مخالف، امکان مخالفت و شیوه‌های آن بوده است. از آغاز شکل‌گیری جرقه‌های مشروطه در ایران که شاید برای نخستین بار بدنه اجتماعی به رهبری نخبگان را به صورت ساختارمند مقابل حکومت قرار داده تاکنون، یعنی چهل سال پس از انقلاب اسلامی همواره موضوع مخالفت و مخالفان سیاسی شکل مدون و حساب‌شده‌ای به خود نگرفته است.

نگاهی به ایران پس از مشروطه تا انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که تقریباً تمام عصر مشروطه صرف شورش‌ها، آشوب و مخالفت‌های خارج از چارچوب و خشونت‌آمیز، بی‌ثباتی، هرج و مرج‌های سیاسی و تقابل با حکومت استبدادی شده است. هیچ‌گاه گفتگوی جهت‌مند و هدفمندی میان مخالفان و حاکمان شکل نگرفت چون هردو برای اولین بار با مفاهیم، مصادیق و اتفاقاتی مواجه می‌شدند که پیش از آن تجربه نکرده بودند؛ نه حکومت پیش از آن مخالفان منسجمی مقابل خود دیده بود که بتواند برای واکنش مناسب برنامه‌ای داشته باشد و نه مخالفان تاکنون قدرت اجتماعی مناسبی در دست داشتند که مخالفت اصولی، مقابل حکومت ارائه نمایند. در دوره پهلوی هم این روال ادامه پیدا کرد، فقط شکل و ظاهر آن از خشونت برهنه و مخالفت‌های دوره مشروطه تغییر یافت؛ اما نه مخالفان توانستند در چارچوب دموکراتیک به ابراز مخالفت بپردازند و به خواسته‌های خود برسند و نه حکومت وظیفه‌ای برای خود در پاسخگویی به این خواسته‌ها می‌دید.

مقایسه زمینه‌های پیدایش «اپوزیسیون» پیش و بعد از انقلاب اسلامی بسیار معنادار است. نمونه‌های پیش از انقلاب در بستری از هرج و مرج اجتماعی، وخامت اوضاع اقتصادی، تزلزل پایه‌های حکومت قاجار یا ناپختگی شاه جوان (محمد رضا) و وقوع دو جنگ جهانی اول و

دوم، نفوذ مستقیم قدرت‌های بزرگ غربی و بالاخره، شدت اقتدارگرایی در روحیه بسیاری از نخبگان سیاسی اتفاق افتاده بود. لیکن در شکل‌گیری اپوزیسیون بعد از انقلاب، زمینه‌های دیگری نقش داشته است.

نظام جمهوری اسلامی خود را شنوای نظرات متفاوت و حتی مخالف معرفی کرده است و این موضوع را در ۴۰ سال گذشته در قالب انتخابات، آزادی مطبوعات، همایش‌ها، کرسی‌های آزاداندیشی و.. نشان داده است. از سوی دیگر نظام در عین اعلام توجه به نظرات مخالف، به دلیل نوپا بودن و تهدیدات داخلی و خارجی بیشترین اهتمام خود را صرف ثبات خود نموده است که تا حدود زیادی در حوزه ثبات موفق بوده است؛ اما با توجه به تجربه تاریخی ایران، وجود قومیت‌های متنوع، مذاهب متفاوت، نسل جوان فعال، تهدیدات خارجی و وابستگی بعضی از گروه‌های داخلی به بیگانگان و شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی نمی‌توان ثبات فعلی را بدون چارچوب مند نمودن موضوع اعتراض، مخالفت و اپوزیسیون دائمی دانست و دل‌خوش به همیشگی بودن این آرامش بود.

به‌رغم تأکیدات در طول عمر جمهوری اسلامی، موضوع اپوزیسیون و مخالفان سیاسی و نحوه مواجهه با آن نوسانات متفاوتی را به خود دیده است، زیرا این بیم وجود داشته است که این مخالفت‌ها از چارچوب خود خارج شده و حالت ناسالمی به خود گرفته و نهایتاً به خشونت و تفرقه و تجزیه در نیروهای سیاسی و اجتماعی منجر شده و هم وحدت و هم اصل نظام مورد خدشه قرار گیرد. از جمله این نوسانات را می‌توان به سالهای آغازین پس از انقلاب و حرکت‌های مسلحانه گروهک‌های سیاسی علیه نظام و مردم، همچنین تحریکات تجزیه‌طلبان قومی در استان‌های مرزی، ترورها، دخالت‌های حکومت‌های بیگانه، جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران و لزوم حفظ بیش‌ازپیش یکپارچگی و همچنین سیاست‌ها و تصمیمات دولت‌های مختلف دانست.

طبعاً ایجاد سازوکارهای قانونی، پیش‌بینی نهادهای حل‌منازعه و تقویت نهادهای نظارتی، در بهینه‌سازی نقش اپوزیسیون قانونی در جامعه نقش مؤثری خواهد داشت. بدون اپوزیسیون قانونی، اساس نظام مردم‌سالار مبتنی بر مشارکت و رقابت قابل‌تصور نیست.

چارچوب مفهومی

در ادبیات سیاسی به افراد و گروه‌هایی که با پیشنهاد اکثریت موافق نباشد مخالف می‌گویند. این مخالفت می‌تواند اختلاف عقیده داشتن با دکتترین رسمی حکومت وقت یا نارضایتی از آن باشد که در اصطلاح به آن دگراندیشی^۱ می‌گویند. (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۶: ۱۹۳) اپوزیسیون در اصطلاح به نیروهای سیاسی شکل یافته یا غیر متشکل مخالف دولت یا قدرت مستقر اطلاق می‌شود که البته برداشت از این مفهوم در نظام‌های سیاسی دموکراتیک و اقتدارگرا متفاوت است. (حق پناه، ۱۳۷۸: ۸۴) در حکومت‌های مردم‌سالارانه امروز اپوزیسیون به احزاب و گروه‌های سیاسی سازمان‌یافته‌ای اطلاق می‌شود که مخالف حکومت مستقر هستند و تحت حمایت قانون به انتقاد از حکومت می‌پردازند و تلاش می‌کنند با کسب اکثریت آرای مردم در انتخابات آزاد قدرت سیاسی را به دست گیرند. در مقابل در حکومت‌های غیر دموکراتیک اپوزیسیون احزاب و گروه‌های سیاسی سازمان نیافته‌ای را شامل می‌شود که مخالف پرسنل سیاسی حاکم، سیاست‌های جاری و یا حتی کل نظام سیاسی هستند و بدون برخورداری کامل از قانون به انتقاد از دولت و یا مخالفت و مبارزه با حکومت می‌پردازند. به هر ترتیب مخالفان می‌توانند به شکل گروه‌های فشار، احزاب و گروه‌های مخالف رسمی که به شیوه‌های مسالمت‌آمیز در تغییر ساختارهای حاکمیت وقت اقدام می‌کنند یا گروه‌های مخالف برانداز انقلابی که در صدد تغییر ساختارهای حاکمیت وقت به صورت خشونت‌آمیز هستند، نمایان شود.

اپوزیسیون در حکومت‌های فاقد اپوزیسیون قانونی را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

الف- اپوزیسیون قدرت‌طلب: که در واقع مخالف پرسنل سیاسی حاکم است.

ب- اپوزیسیون اصلاح‌طلب: که مخالف سیاست‌های جاری حکومت است.

ج- اپوزیسیون انقلابی: که مخالف کل نظام حاکم است.

در بعضی از تعاریف صرفاً دسته سوم را به عنوان اپوزیسیون غیرقانونی می‌پذیرند و اپوزیسیون قانونی را شامل سه دسته یعنی اپوزیسیون قدرت‌طلب، اصلاح‌طلب و دموکراتیک که در چارچوب قانون و در کشورهای دموکراتیک به دنبال کسب قدرت است، می‌دانند که این تعریف موردپذیرش این پژوهش نیز هست.

در یک تقسیم‌بندی دیگر اپوزیسیون به دو طبقه اپوزیسیون درونی و اپوزیسیون بیرونی تقسیم می‌شود. دسته اول: اپوزیسیون بیرونی که شامل همه کسانی می‌شود که خارج از مرزهای سرزمینی و ایدئولوژیک یک کشور قرار می‌گیرند که اپوزیسیون علیه آن فعالیت می‌کند. آن‌ها از لحاظ مشی مختلف‌اند؛ زیرا ممکن است مشی آنان، موجی از لزوم اصلاحات تا ضرورت براندازی را شامل شود.

دسته دوم: اپوزیسیون درونی‌اند، آن‌ها همچون اپوزیسیون در خارج از مرزها، در عقیده و مشی، باهم اختلاف دارند اما برخلاف اپوزیسیون بیرونی، بیشتر میل به ضرورت اصلاحات دارند تا اقدامات براندازانه. برخی از اپوزیسیون داخلی، قانونی و برخی غیرقانونی‌اند (فانی یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰)

با استفاده از آنچه در معنای اپوزیسیون گفته شد می‌توان اپوزیسیون غیرقانونی را به این شکل تعریف کرد: «اپوزیسیون به احزاب، گروه‌ها و جریان‌های مخالف یک نظام سیاسی و ضدانقلاب اطلاق می‌شود. جریان‌های اپوزیسیونی به دلیل تضادهای ایدئولوژیک سیاسی و منافع اقتصادی، در برابر یک رژیم به مبارزه می‌پردازند. آنان علاوه بر اینکه ایدئولوژی‌های مختلف دارند، ممکن است در داخل یا خارج از کشور، فعال بوده و راهبری‌های مبارزه با رژیم یا انقلاب از سوی آنان، متفاوت باشد، یعنی طیفی از آن‌ها به مبارزه غیر قهرآمیز و بخشی به مبارزه خشونت‌آمیز و براندازانه روی می‌آورند.» (مظفری، ۱۳۸۷: ۱۶).

به‌طور کلی می‌توان بر اساس شاخص‌های زیر، به بحث دقیق‌تری درباره اپوزیسیون پرداخت:

۱- استقلال سیاسی اپوزیسیون؛ ۲- تمامیت سرزمینی کشور؛ ۳- مشروعیت یا به عبارت بهتر، مقبولیت نظام؛ ۴- نحوه فعالیت گروه‌ها.

گروه‌هایی که این چهار محور را می‌پذیرند یعنی معتقد به استقلال سیاسی کشور بوده و خود استقلال سیاسی دارند و به تمامیت ارضی کشور پایبند هستند، حقانیت نظام و مشروعیت آن را به شکل مستقر می‌پذیرند و شیوه فعالیتشان هم در چهارچوب موازین قانون اساسی است، این گروه‌ها اصطلاحاً خودی و در درون حاکمیت جای می‌گیرند. اپوزیسیون قانونی به لحاظ سیاسی مستقل بوده و وابستگی سیاسی به بیگانه ندارد، به تمامیت

ارضی کشور پایبند است و فعالیت قانونی را هم می‌پذیرد؛ اما در ارتباط با میزان مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان رأی و نظر متفاوتی با دیدگاه حاکم دارد. گروه سوم به نظر دو رژه، یعنی اپوزیسیون «بر نظام» یا «اپوزیسیون معاند»، گروه‌هایی هستند که می‌توانند وابسته باشند یا مستقل، خواهان حفظ تمامیت ارضی کشور باشند یا تجزیه‌طلب، اما به‌هرحال این گروه با زیر سؤال بردن حقانیت و مشروعیت نظام، اساساً به طرق غیرقانونی و براندازانه درصدد سرنگونی حاکمیت می‌باشند. (حق پناه، ۱۳۷۸).

در کشورهایی دارای نظام دموکراتیک و مخصوصاً دموکراسی پارلمانی هستند اپوزیسیون قانونی متناسب با شرایطی از جمله سازمان، ایدئولوژی و پایگاه اجتماعی اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. از سوی دیگر در بعضی از کشورها نیز اپوزیسیون قانونی شکل نمی‌گیرد که دلایل و موانع آن را می‌توان ساخت قدرت، فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی گروه حاکم و همچنین انسجام اپوزیسیون برشمرد.

الف - ساخت قدرت

بنیاد اندیشه اپوزیسیون به امکان توزیع مجدد قدرت سیاسی در جامعه مربوط می‌شود. در واقع تحول اساسی در روابط قدرت و شیوه توزیع آن می‌تواند منجر به پیدایش اپوزیسیون قانونی شود. در این دیدگاه مهم‌ترین تحول، انقلاب سیاسی یعنی انقلاب در ساخت قدرت است و تغییر ساخت دولت از شکل یک‌جانبه آن به‌شکل دوجانبه. در این تحول امکان مشارکت و رقابت و مخالفت سیاسی و نهادهای لازم برای آن فراهم می‌شود. پیدایش اپوزیسیون قانونی تابع پذیرش احزاب قانونی توسط حکومت و رابطه دوطرفه میان حکومت و احزاب مخصوصاً احزاب اپوزیسیون است. در کل زمینه گسترش اپوزیسیون قانونی پیدایش رقابت و مشارکت سیاسی است و زمینه رقابت بستگی به میزان کنترل حکومت بر منابع قدرت دارد. افزایش کنترل حکومت بر منابع احتمال رقابت سیاسی را کاهش و کاهش کنترل بر منابع احتمال رقابت سیاسی را افزایش می‌دهد.

ب - فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی عنصری یک‌سویه و صرفاً از طرف حاکمان نیست. هرچند که فرهنگ

سیاسی حاکمان در بسیاری از موضوعات تعیین‌کننده است، اما در بدترین شرایط هم نمی‌توان تأثیر و تأثر حاکمیت و اجتماع و گروه‌های اجتماعی را نادیده گرفت. در رابطه با تأثیر موضوع فرهنگ سیاسی بر اپوزیسیون قانونی می‌توان مسئله را به این صورت مطرح کرد که تحمل اپوزیسیون قانونی مستلزم پیدایش فرهنگ سیاسی خاصی در نزد گروه‌های حاکم است. در عین اینکه تحول در فرهنگ سیاسی نیازمند تغییر و تحول در طبقات حاکم است، اما فرهنگ سیاسی تا اندازه زیادی از گروه‌ها و طبقات اجتماعی جدایی‌ناپذیر و تأثیرپذیرند و گهگاه تجربه سخت و دگرگون‌کننده تاریخی، تحولی در اندیشه و فرهنگ گروه‌های حاکم پدید می‌آورد.

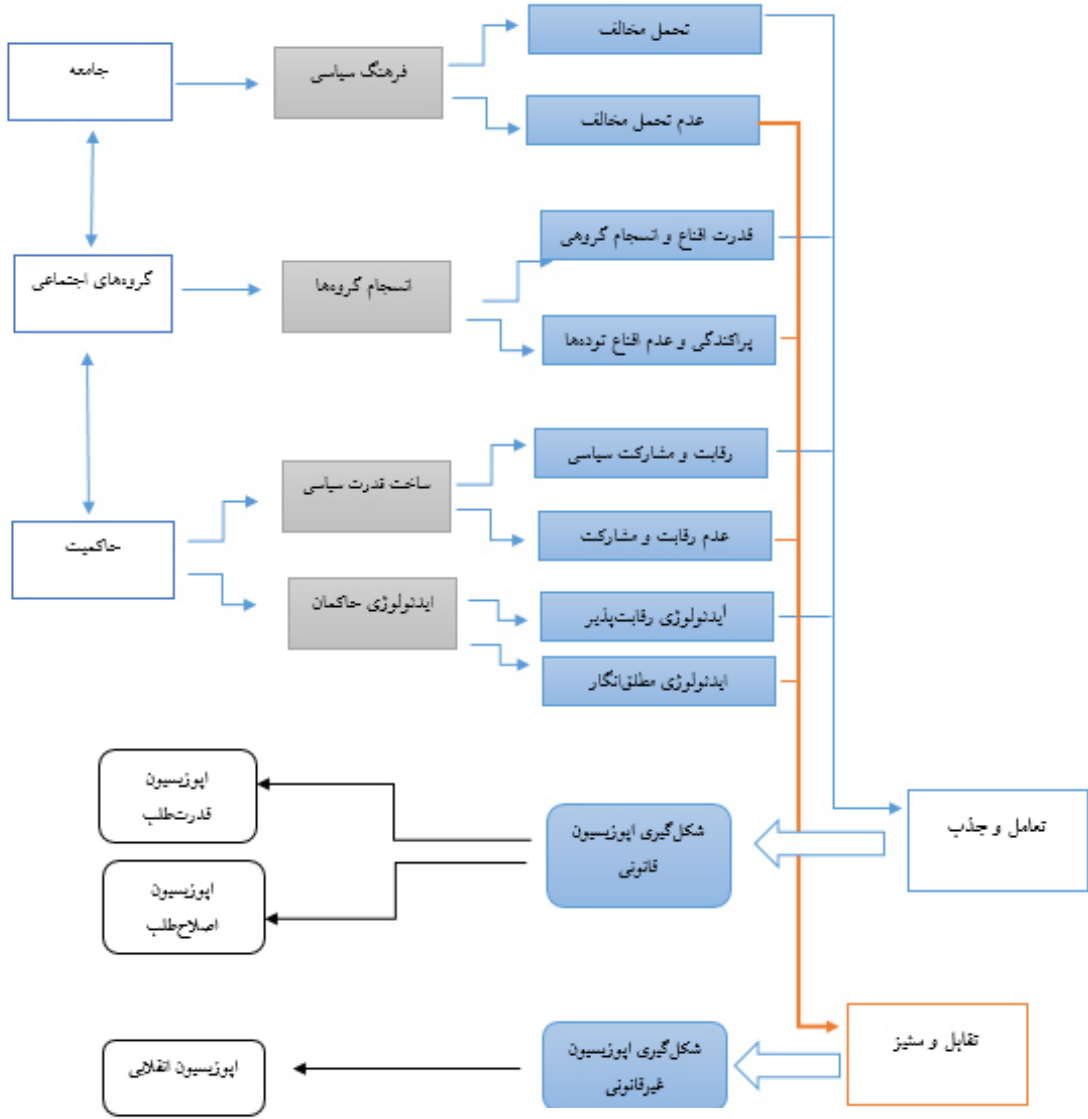
ج- ایدئولوژی حاکمان

طرز برداشت و برخورد یا ایدئولوژی سیاسی صاحبان قدرت سیاسی در نحوه توزیع منابع قدرت اثر مهمی دارد و ایدئولوژی حاکمان بر روی نوع نظام سیاسی و شکل اپوزیسیون اثرگذار است. وجود نظام سیاسی رقابتی مستلزم وجود ایدئولوژی رقابت‌پذیر در میان حاکمان است و ایدئولوژی مطلق‌انگار که قدرت را مطلق و مقدس و قابل اطاعت محض می‌داند از پیدایش زیسته‌های لازم برای رقابت و مخالفت سیاسی جلوگیری می‌نماید.

د- ماهیت و انسجام نیروهای اجتماعی

آنچه در کنار سه مؤلفه برشمرده می‌توان مطرح کرد بسط مشارکت و رقابت سیاسی در دموکراسی‌ها نتیجه مبارزات سیاسی نیروهای اجتماعی و تلاش آن‌ها برای تأثیرگذاری بر حاکمان بوده است. هر جا این گروه‌های مخالف از توانایی ویژه‌ای در اقناع توده‌ها و برخورد و مبارزه با حکومت را داشته‌اند احتمال پذیرش آن‌ها به‌عنوان اپوزیسیون بیشتر بوده است. پس می‌توان از سوی اپوزیسیون ماهیت نیروهای اجتماعی و میزان سازمان‌دهی و انسجام آن‌ها را نیز برشمرد.

و درنهایت به چهار مؤلفه ساخت قدرت سیاسی و ایدئولوژی حاکمان از سوی حکومت، فرهنگ سیاسی را در میانه جامعه و حکومت و ماهیت و سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی را در اپوزیسیون در نظر گرفت.



ماهیت نظام جمهوری اسلامی

نظامی که در آن دین و شریعت مبنای اصلی اداره امور جامعه باشد و قوانین بشری در تطابق با قوانین الهی تهیه و تنظیم شود، نظام دینی است. بر اساس شریعت اسلام، نظام دینی،

نظامی است که چارچوب کلی و سیاست‌گذاری اصلی آن را دین ترسیم کند و حاکمیت اصلی از آن خدا باشد. (توسلی نائنی بهار، ۱۳۸۵: ۷۹)

نظام جمهوری اسلامی ایران از دو مؤلفه اساسی به نام «جمهوری» و «اسلامی» تشکیل شده است که در اصل قانون اساسی تحت نوع حکومت در ایران مورد اشاره قرار گرفته است.

۱ جمهوریت

جمهوریت «نوع حکومتی است که در آن جانشین رئیس کشور موروثی نیست، مدت ریاست غالباً محدود است و انتخاب بارأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انجام می‌شود.» (آشوری، دانشنامه سیاسی ۱۳۷۳، ۱۱۱). لذا وقتی گفته می‌شود رژیم سلطنتی، رژیم جمهوری یا کنوانسیون، منظور نحوه گزینش این مقام (مقام ریاست دولت-کشور) است، بی‌آنکه لزوماً محتوای واقعی رژیم بدین وسیله تبیین شود» (قاضی ۱۳۷۳، ۵۵۷)

شاخص‌های جمهوریت را می‌توان مشارکت عمومی، حاکمیت ملی، انتخابی بودن حکومت، تحدید قدرت سیاسی، اصل پاسخگویی، اصل شفافیت، نظارت همگانی، حاکمیت قانون، اصل نمایندگی، اصل تفکیک قوا و جامعه مدنی برشمرد.

۲ اسلامیت

اسلامیت مبین مکتب و نوع ویژه‌ای از ایدئولوژی و نظام ارزشی است که می‌تواند به‌عنوان ماهیت نظام سیاسی و حقوق تلقی و پایه و مبنایی محکم برای موجه سازی نظام مدیریت اجتماعی محسوب می‌شود. در نظام حکومت اسلامی، پایه موجه ساز قوانین و مقررات و ساختار زمامداری احکام و موازین دین مقدس اسلام است و بر اساس آن‌ها امور عمومی کشور اداره و حقوق و تکالیف ملت و حاکمان رقم‌زده می‌شود. پس اسلامیت می‌تواند محتوای نظام سیاسی قلمداد شود و مبنای قوانین و مقررات گردد.

با تأمل در آیات و روایات و سیره حضرت رسول و ائمه شاخصه‌های ذیل را برای اسلامی بودن نظام برشمرد: اصل حاکمیت الهی، اصل هدایت و ولایت، کرامت انسانی، برابری و مساوات، عدالت، امانت‌داری زمامداران، احکام و موازین الهی.

وفاق جمهوریت و اسلامیت در نظام جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در ایران بیانگر نوعی حکومت است که در چارچوب موازین اسلامی از مردم و نقش آن‌ها در حکومت تعریف و تفسیر شده که به اتکای آرای عمومی اجرا می‌شود. هدف اصلی در این نظام، اجرای قوانین الهی و طریقه اجرای آن به شکل جمهوری است. وفاق جمهوریت با اسلامیت را می‌توان با سیر در ساختار قانون اساسی به تصویر کشید. نظام جمهوری اسلامی ایران متأثر از نظام سیاسی اسلام و با همان اصول و تعالیم شکل گرفته است. بر اساس پذیرش مکتب اسلام از سوی مردم و به تبع آن اجرای احکام و تعالیم اسلامی همواره نقش مردم در این نظام با توجه به این تعالیم و دستورات معنا و مفهوم می‌یابد. در نتیجه کسانی می‌توانند متصدی حکومت شوند که شرایط مقرر در تعالیم اسلامی برای حاکم بودن را داشته باشند؛ اما به اقتضای جمهوریت نظام زمانی این افراد قدرت را می‌توانند به دست گیرند که مردم از طریق انتخابات آن‌ها را برگزینند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران قدرت حاکم از طریق اصول جمهوریت و اسلامیت محدود و کنترل شده است؛ زیرا در این نظام مردم و نهادهای نماینده مردم به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر حکومت نظارت می‌کنند. همه مسئولان نیز موظف‌اند در چارچوب صلاحیت و وظایف مقرر در قانون عمل کنند. در این نظام، حقوق و آزادی‌های مردم از سوی حکومت در قالب قوانین به رسمیت شناخته شده است و هیئت حاکم مکلف به رعایت و تضمین این حقوق و آزادی‌هاست. در نهایت اینکه در نظام جمهوری اسلامی ایران، با رعایت اصول جمهوریت، موازین و تعالیم اسلامی اجرا می‌شود؛ به نحوی که هم حاکمیت ملی هم حاکمیت الهی در آن لحاظ شده است. (خسروی، وفاق جمهوریت و اسلامیت در اسلام و حقوق اساسی ایران ۱۳۸۷: ۱۵۶)

جریان‌های سیاسی و اپوزیسیون پس از انقلاب اسلامی

بازی در فضای سیاسی از الگوی رقابت در چارچوب نظام سیاسی پیروی می‌کند. این الگو زاینده بنیادهای سیاسی - فکری یک نظام سیاسی است که به‌طور منطقی - عقلایی به‌وسیله مردم یک کشور استوار شده، حدومرزی برای رقابت سیاسی ترسیم می‌کند که نیروهای سیاسی بازیگر امکان تجاوز به ماورای آن را ندارند. نیروهای سیاسی مورد توجه در این الگو

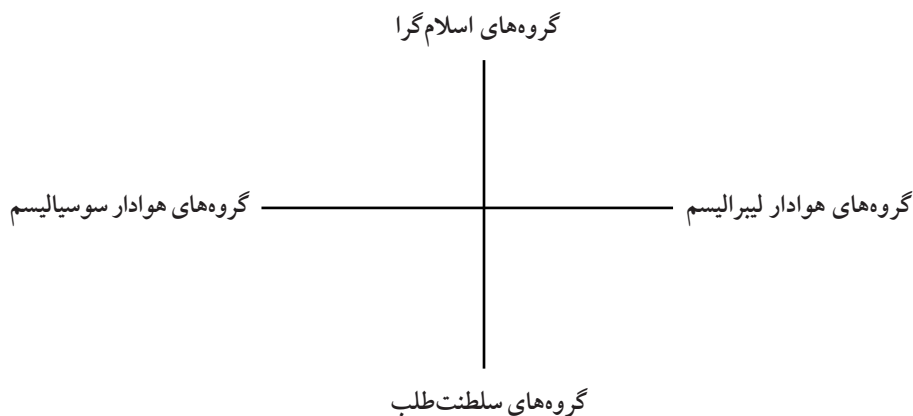
را دو طیف عمده تشکیل می‌دهند که طیف اول آن عبارت‌اند از: نیروهای وفادار به نظام سیاسی که از راه رقابت به قدرت رسیده‌اند، مناصب حکومتی را در اختیاردارند و سیاست‌سازی و اداره اجرایی امور را به دست دارند و طیف دوم آن را نیروهایی تشکیل می‌دهند که در مسابقه به پیروزی نرسیده‌اند، اما به نظام وفادارند و به اصطلاح مخالفان (اپوزیسیون) قانونی طیف اول به حساب می‌آیند و بنا دارند تا با بازسازی خود در مسابقه‌های بعدی بتوانند به قدرت بازگردند. (خواجه سروی و شارعی، جریان‌شناسی نیروهای سیاسی (بین سال‌های ۵۷ تا ۶۲): ۱۳۹۳: ۱۱۶)

می‌توان گفت انقلاب‌ها همه اپوزیسیون سرخود متولد می‌شوند و مانند جنینی که به جفت خود در زمان تولد متصل است، انقلاب نیز با اپوزیسیون خود متولد می‌شود؛ زیرا حکومت سابق و حامیان و هواداران داخلی و خارجی آن در دوره جدید تبدیل به اپوزیسیون می‌شوند. نکته دیگر این است که گروه‌های رقیب و رفیق سابق که بر سر شکل‌گیری انقلاب و حکومت جدید همکاری داشته‌اند، پس از به قدرت رسیدن گروه اکثریت جدید، پس از انقلاب تبدیل به گروه‌های اپوزیسیون جدید می‌شوند که یا در چارچوب قانون به فعالیت و انتقاد از سیاست‌ها و حاکمان می‌پردازند و یا تبدیل به اپوزیسیون انقلابی و غیرقانونی شده و به گروه‌های معاند انقلاب تبدیل می‌شوند و برای سقوط انقلاب و حاکمان جدید تلاش می‌کنند.

جامعه‌شناسی سیاسی در ایران به دلیل فقدان خاستگاه بومی و شباهت آن به یک الگوی وارداتی توانایی تحلیل درست اپوزیسیون در قدرت را ندارد. بسیاری از حاملان ایرانی این علم، بدون آنکه به ظرافت‌های جامعه و فرهنگ سیاسی ایرانیان توجه داشته باشند، الگوهای وارداتی را مبنایی برای گروه‌های سیاسی ایران قرار داده‌اند. مطالعات آنان بر روی جامعه سیاسی ایران به روش سلبی و ایجابی است. به این معنا هر آنچه در غرب است، در ایران نیست و هر آنچه در ایران است در غرب نیست. در غرب نظام‌های دموکراتیک پارلمانی شکل گرفته است، پس زمینه شکل‌گیری اپوزیسیون (گروه‌های مخالف) وجود دارد. ولی در ایران چنین نظام‌هایی تا پیش از انقلاب اسلامی تأسیس نشده است، لذا امکان پدید آمدن اپوزیسیون وجود نداشته است.

گرچه در صحنه سیاست ایران، پس از انقلاب اسلامی گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی

مشخصی حضور داشته‌اند، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آنان به‌عمل آمده است. در طبقه‌بندی‌ای از ترکیب عمودی دو زوج سکولار-مذهبی با چپ و راست، چهار طیف سیاسی احزاب و گروه‌های بنیادگرا (راست مذهبی)، احزاب و گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا (چپ مذهبی)، احزاب لیبرال دموکراتیک (راست سکولار) و احزاب و گروه‌های هوادار سوسیالیسم (چپ سکولار) مطابق نمودار به‌دست آمده است.



مهم‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده نیروهای مزبور را می‌توان پنج گروه ذیل برشمرد:

۱- **گروه‌های سلطنت‌طلب:** که حامی حکومت گذشته بوده و حکومت را صرفاً در سلطنت می‌دانند با ادامه پادشاهی گذشته و یا پادشاهی جدید. از گروه‌های این جریان می‌توان نهضت مقاومت ملی، گروه تندر، انجمن پادشاهی را نام برد.

۲- **گروه‌های اسلامی:** گروه‌های اسلام‌گرا بر اساس مکتب و تفکر اسلامی شکل گرفته‌اند که خود شامل دودسته می‌باشند؛ گروه‌های اسلام‌گرای انقلابی که حامی تفکر حاکمیت ولایت‌فقیه هستند و گروه‌های اسلام‌گرای غیرانقلابی که شامل حزب جمهوری اسلامی، هیئت‌های موتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن حجتیه، جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز می‌باشند.

۳- گروه‌های ملی و لیبرال: که بر اساس مکتب لیبرالیسم و آموزه‌های آن شکل گرفته‌اند و معتقدند مذهب نمی‌تواند نقش جدی در حکومت و یا شکل اجرایی آن داشته باشد که شامل نهضت آزادی، جبهه ملی، برخی تشکل‌های روشنفکری (مانند جاما، کانون نویسندگان) هستند.

۴- گروه‌های چپ: بر اساس مکتب مارکسیسم هستند که با الگوگیری از بلوک شرق مدعی نوعی حکومت مبتنی بر اقتصاد و حاکمیت طبقه کارگر جامعه می‌باشند و شامل حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق می‌باشند.

۵- گروه‌های التقاطی: در واقع این گروه‌ها ایدئولوژی مستقلی ندارند و با برداشت‌های خاص و سطحی از مکاتب مختلف از جمله اسلام، مارکسیسم و یا لیبرالیسم ایدئولوژی خود را بنانهاده‌اند و شامل سازمان مجاهدین خلق، گروه فرقان هستند.

با بررسی خط‌مشی گروه‌های اپوزیسیون در تاریخ انقلاب اسلامی می‌توان به این نتیجه رسید که در طول این ۴۰ سال، جنس مخالفت‌ها دگرگون شده است. در سال‌های اولیه مخالفت اپوزیسیون به شیوه نظامی و براندازانه آشکار بوده است و نوع برخورد نظام جمهوری اسلامی با توجه به پشتوانه‌های فقهی و نظری و مشروعیت سیاسی مردم مقابله غیرقانونی اعلام کردن آن‌ها بوده است.

در دهه سوم و شروع دهه چهارم در انقلاب مخالفت‌ها از درون حاکمیت برخاسته است. نحوه مدیریت این اعتراضات یکی از چالش‌های اصلی توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. مخالفت‌های اولیه دهه ۱۳۶۰ مخالفت‌های «بر» و «در» ضدیت کامل با جمهوری اسلامی بود ولی امروز می‌توان گفت بخش قابل توجهی از مخالفت‌های «در» و در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی است (حسنی، ۱۳۹۱).

شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مخالفت در جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه اخیر

به‌طور کلی، چهار اندیشه و مکتب سیاسی در طول تاریخ معاصر ایران حضوری پررنگ دارند: اسلام سیاسی، ملی‌گرایی، لیبرالیسم و سوسیالیسم. در درون هر کدام از آن‌ها گرایش‌های گوناگون و یا مکتب‌هایی به شکل ترکیبی وجود دارند.

جمهوری اسلامی ایران، با نفی دو اندیشه شرق و غرب به وجود آمد و بر پایه اندیشه اسلامی، حکومت متفاوتی بنیان نهاد. در عین حال در طول ۴۰ سال گذشته، همانند کشورهایی که انقلاب‌های مخملی در آن‌ها رخ داد، نسلی به وجود آمده که برخی از فعالان آن گرایش چندانی به اندیشه حاکم نشان نمی‌دهند و برخی زمامداران نیز به این گروه با بدبینی شدید نگاه می‌کنند. برای مثال برخی از انجمن‌های اسلامی دانشجویی که زمانی پیوند عمیقی با اندیشه و آرمان جمهوری اسلامی داشتند، کم‌کم راه خود را از اندیشه‌های حاکم و رسمی جدا کرده و با برخی طیف‌های حکومتی شکاف عظیمی دارند.

افکار و اندیشه‌های گروه‌های مخالف، برخلاف اندیشه نظام سیاسی حاکم بر ایران و یا سنت چپ‌گرایی روشنفکری در ایران، به اندیشه‌های غرب نزدیک است. دموکراسی خواهی، جمهوری خواهی، حقوق بشر، جدایی دین و دولت (سکولاریسم) و آزادی خواهی، بن‌مایه‌های فکری نهادی مدنی بخصوص نهادها و تشکل‌های دانشجویی جدا از حکومت است که از حمایت نهادهای غیردولتی بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ جهانی و افکار عمومی جهانی برخوردار می‌باشد. آزادی خواهی، دموکراسی خواهی و حقوق بشر، اکنون به صورت هنجار پذیرفته شده بین‌المللی درآمده‌اند و حکومت‌ها نمی‌توانند به صراحت با آن‌ها مقابله کنند. نقض این نوع هنجارها معمولاً نه به صراحت، بلکه در قالب پوشش‌ها و عنوان‌های هنجاری صورت می‌گیرد؛ بنابراین اندیشه و تمایلات گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در بستر وسیع‌تر جهانی قرار دارد و معمولاً حمایت و پشتیبانی آن‌ها را نیز در پی می‌آورد. از این جهت به لحاظ فکری، پیوند قابل ملاحظه‌ای میان جریان‌های فکری بین‌المللی و مخالفان جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.

گروه‌های اپوزیسیون داخلی و خارجی، علاوه بر اندیشه، در بعد دیگری نیز با منافع و تمایلات قدرت‌های بزرگ و جامعه جهانی هماهنگی و همسویی دارند و آن، تلاش برای پذیرفته شدن در درون جامعه جهانی و ارزش‌ها و هنجارهای آن است. گروه‌های پیش‌گفته، افکار و اندیشه‌های برخاسته از انقلاب اسلامی ایران را موجب افول موقعیت بین‌المللی ایران و منزوی شدن آن می‌دانند و از این‌رو، تمایل زیادی به پذیرش ایران در عرصه بین‌المللی و بهبود موقعیت آن در جامعه جهانی دارند. چنین تمایلاتی، در قیاس با خواست و تلاش بیشتری برخوردار است و نهادهای بین‌المللی کنونی از اقبال جهانی بیشتری برخوردار است

و نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی، علاقه بیشتری برای حمایت از جنبش‌های اجتماعی ایران از خود نشان می‌دهند. از نظر قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی، بخصوص سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی، همان قدر که دولت ایران، نیرویی چالشگر به حساب می‌آید، تمایلات و گرایش‌های مخالفین داخلی و خارجی آن، با گرایش‌های عمده بین‌المللی، هم سو و هم آهنگ است و در صورت روی کار آمدن آن‌ها، کشورهای مزبور نه با بازیگری چالشگر، بلکه با نیرویی هم سو روبرو خواهند شد.

در مورد ایران تا حدی، می‌توان تغییر گفتمان نسلی را مشاهده کرد. این تغییر هم در شاخص‌های فیزیکی و هم در اندیشه‌ها و گفتمان‌های حاکم قابل مشاهده است. آخرین نکته‌ای که در خصوص ایران باید مورد توجه قرار گیرد، گسترش ارتباطات، میزان استفاده ایرانیان از آن‌ها و چگونگی پیوند بسترهای داخلی و تمایلات خارجی از طریق مکانیسم‌های ارتباطی جدید می‌باشد. جراید و مطبوعات، رادیو تلویزیون، ماهواره و شبکه‌های کابلی، تلفن همراه و اینترنت که در درون خود شبکه‌های متنوعی از رسانه‌های کتبی، شفاهی، تصویری و گفتاری را دارد، نمونه‌هایی از امکانات ارتباطی عصر جدید را تشکیل می‌دهند. تغییر جمهوری اسلامی ایران نیز به دلایلی که قبلاً طرح شد، مورد تمایل بسیار دولت‌های خارجی است و این تمایل را با توجه به بسترهای داخلی فراهم شده و بهره‌گیری از ابزارهای نوین به پیش می‌برند. براین اساس به نظر می‌رسد در طول ۴۰ سال گذشته تلاش آن‌ها رو به افزایش یافته و در چند سال اخیر تأکیدی جدی بر نقش رسانه‌های گروهی و شبکه جهانی وب داشته و بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. از سوی دیگر ماهیت ابزارهای ارتباطی نوین، به گونه‌ای است که کنترل کامل آن‌ها برای دولت‌ها ممکن نیست و اینترنت عرصه‌ای گسترده برای فعالیت ایرانیان است. سایت‌های خبری متعدد داخلی و خارجی، وبلاگ‌های شخصی، سایت‌های تلویزیونی فارسی‌زبان و اخیراً فضای مجازی گسترده در شبکه‌های اجتماعی، فضای غیرقابل کنترلی را فراهم می‌کند. این فضا مرزهای ملی را کاملاً در هم نوردیده و فاصله را از میان برداشته است. از این رو همچنان که کنترل رسانه مشکل شده است تشخیص عوامل داخلی و خارجی مؤثر در شکل‌گیری افکار، اندیشه‌ها و حرکت‌های اجتماعی نیز سخت‌تر گشته است. (پورسعید، انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران؛ تحلیل‌ها و تخمین‌ها،

تهدیدات و فرصت‌های اپوزیسیون

در صورتی که تعامل لازم با اپوزیسیون صورت نگیرد و از سوی دیگر اپوزیسیون به رفتار خارج از چارچوب قانون و رادیکال دست بزند هر دوی این‌ها می‌تواند عوامل بی‌ثباتی را فراهم آورد. برخی شرایط و زمینه‌هایی که می‌تواند اپوزیسیون با مانور روی آن باعث بروز بی‌ثباتی و حتی اعمال خشونت شوند و ناآرامی‌های سیاسی به وجود آورند و به‌عنوان تهدید برای جمهوری اسلامی باشند به‌قرار زیرند:

۱. **تراکم شکاف‌های اجتماعی - قومیتی:** از آنجاکه بخش مهمی از جنبش‌های اجتماعی قومی (قوم کرد، عرب، بلوچ و ترکمن) حول محور خواسته‌های قومی محلی شکل گرفته‌اند، تهدیدهای بالقوه و گاه بالفعل به شمار می‌آیند. آنچه بر عمق این تهدید می‌افزاید، تراکم شکاف‌های اجتماعی است که در نتیجه بار شدن هویت مذهبی (سنی) بر هویت قومی به وجود آمده است. افزون بر این، به لحاظ ژئوپلیتیک، هرکدام از اقوام یادشده با مجموعه وسیع‌تر نژادی و مذهبی خارج از مرزهای ایران ارتباطاتی دارند که می‌تواند تحت تأثیر آن‌ها قرار گیرند.

۲. **ضعف حوزه عمومی و نهادهای مدنی:** تلاش برای سرکوب نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی، فضای تنفس سیاسی و اجتماعی را از بخش‌های جامعه که سعی دارند خواسته‌های حقوقی و صنفی‌شان را از مجاری قانونی و مشروع مطرح کنند، می‌گیرد و آن‌ها را وادار می‌کند از خواسته‌های حقوقی، اجتماعی و صنفی‌شان دست بردارند و به دلیل عدم مجال برای بروز نارضایتی‌ها در قالب جنبش‌های اصلاح‌طلبانه درون نظام، احتمال بروز ناآرامی‌های ساختار شکنانه را افزایش می‌دهد.

۳. **وجود رفتارهای سلیقه‌ای در بین جریان‌های سیاسی درون نظام:** منتقدان گروه حاکم در طیف بسیار وسیع فعال‌اند. بخشی از آن‌ها به دنبال برخی اصلاحات و تغییرات در چهارچوب نظام هستند؛ اما رفتارهای جناحی، سلیقه‌ای و شخصی جناح حاکم با دیگر نیروهای انقلاب که با آن‌ها در نحوه اداره امور اختلاف نظر دارد، باعث می‌شود مردم و کشور از توانمندی‌های بخشی از مدیران محروم شوند و از سوی دیگر، زمینه‌های ناخشنودی فراهم آید و نطفه‌های اختلاف در بدنه نظام شکل گیرد.

۴. **جمعیت جوان و نیروی بیکار:** نسل سوم انقلاب کمتر در فضای انقلاب و جنگ قرار داشته است. این نسل در فضای استحاله شده ارزشی و در پناه آخرین ابزار و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی رشد کرده است و جهان ذهنی او نمی‌تواند ارزش‌های انقلاب و جنگ تحمیلی را درک کند. نسل سوم بیش از هر چیز در پی مطالبات روزمره شهروندی است؛ زیرا شخصیت و ذهنیت وی در فضای دیجیتالی شهروند جهانی شکل گرفته است. رفاه، تفریح، آسایش، امکانات، شغل مناسب و پردرآمد و ... بخش مهمی از دغدغه‌های بسیاری از جوانان ایرانی را شکل می‌دهد. (حاضری و محمد مدوی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸: ۱۹۹)

۵. **تهدیدهای سیاسی:** کشمکش به معنی محدود آن به معنی صف‌آرایی نقش‌های اجتماعی در برابر یکدیگر است. کشمکش‌های سیاسی در معنای گسترده عبارت‌اند از هر نوع رویارویی آشکار، عمدی، نسبتاً بادوام، خواه خشونت‌آمیز و خواه مسالمت‌جویانه، خواه نامنظم و خواه منظم (نهادینه) بین افراد و گروه‌ها بر سر منابع، قلمرو و نحو اعمال قدرت سیاسی که این رویارویی از حد عدم توافق و مجادلات معمولی و موقت میان کارگزاران سیاسی فراتر می‌رود. برخی عالمان علم سیاست معتقدند «محرومیت نسبی»، «بسیج منابع»، «تنوری‌های وابستگی» و «تعادل» را می‌توان برای فهم بی‌ثباتی سیاسی به کار بست. (خواجه سروی و حسینی، دوگانه اعتراض سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۷: ۲۰۷-۲۱۱) اهم تهدیدهای سیاسی را می‌توان چنین برشمرد:

الف. تضعیف رهبری انقلاب اسلامی: یکی از تهدیدهای نرم انقلاب اسلامی در حوزه سیاسی، به مسئله تضعیف رهبری بازمی‌گردد. به‌خصوص که مخالفان انقلاب دریافته‌اند که با توجه به جایگاه و نقش ولایت‌فقیه در نظام جمهوری اسلامی عملاً راه به‌جایی نخواهند برد. از این‌رو نوک پیکان حملات و تبلیغات خود را علیه رهبری نظام جمهوری اسلامی گرفته‌اند.

ب- تشدید اختلاف‌ها میان جریان‌های سیاسی: دامن زدن به اختلاف‌های گروهی و جناحی، یکی از راهبردهای قدرت نرم در ایجاد چندپارگی‌های اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود. از این‌رو تشدید اختلاف‌ها و نمایش آشتی‌ناپذیر بودن جریان‌های سیاسی ایران نیز همواره یکی از شیوه‌های دشمنان انقلاب اسلامی به‌منظور ایجاد شکاف‌های سیاسی و بهره‌برداری سودجویانه بوده است.

ج- تشدید تفرقه میان اقوام، ادیان و مذاهب گوناگون: همان‌طور که پیش‌تر مرور شد دشمنان انقلاب اسلامی سعی دارند با محدود کردن دامنه روابط و گفتگو میان اقوام، ادیان و مذاهب گوناگون در ایران، وحدت ملی را خدشه‌دار سازند و از این طریق با بی‌ثبات نمودن مرزهای ملی، تهدیدهای نرم خود را عملی کنند.

۶. **تهدیدهای فرهنگی:** تشکیل یک حکومت دینی در عصری که فرهنگ جدایی دین از سیاست بر جهان حاکم بود و همچنین گسترش معنویت و گرایش به مذهب و گسترش ایده استقلال‌طلبی که با تأکید بر حضور مردم در تعیین سرنوشت خود، عرصه نوینی را پدید آورد، به ضدیت با نظام جهانی و قدرتهای بزرگ آن منجر شد. همچنین انقلاب اسلامی برای رهایی از استیلای فرهنگ غربی و کسب استقلال، آزادی و عدالت، الگوی جدیدی برای کشورهای اسلامی و تحت سلطه ارائه نمود. از این‌رو از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌های بی‌شماری جهت استحاله فرهنگی-اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت. بخش چشم‌گیری از فعالیت اپوزیسیون مخالفت با قرائت فرهنگی گفتمان انقلاب اسلامی و تلاش برای استحاله آن است و می‌توان اقدامات ذیل را با این هدف برشمرد:

الف- تهاجم فرهنگی: تهاجم فرهنگی به مجموعه حرکت‌ها و اقدام‌های آگاهانه و هدفمند یک بازیگر برای تغییر آگاهی‌ها، گرایش‌ها، تمایلات و رفتارهای اکثریت غالب مردم جامعه دیگر اطلاق می‌گردد. استعمارگران به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راه نفوذ در سایر کشورها، نفوذ در فرهنگ و استحاله درونی آن‌ها است. به همین سبب با مترقی جلوه دادن ارزش‌های موردپسند خود، آن‌ها را جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت‌ها می‌سازند.

ب- انزوای روحانیت و نیروهای انقلابی: روحانیت و مرجعیت شیعه، محور اصلی بسیاری از تحولات فکری-فرهنگی و سیاسی تاریخ معاصر ایران بوده است. روحانیت شیعه در ایران دارای ویژگی‌های خاصی است که شامل جایگاه اجتماعی، استقلال اقتصادی و ایجاد ارتباط از طریق اجتهاد می‌شود. این ویژگی که در اجرای نقش مردمی و انقلابی روحانیت فوق‌العاده مؤثر بوده است به‌نوعی ضامن بقا و حافظ منافع ملی ایران از چپاول سلطه‌گران نیز شده است. (مرتضوی امامی، ۱۳۹۳: ۱۰۶)

ج- تفرقه و جدایی میان حوزه و دانشگاه: «وحدت حوزه و دانشگاه» از مهم‌ترین

دغدغه‌ها و آرزوهای بزرگان و دلسوزان انقلاب بوده و هست. بر این اساس هرگونه جدایی و تفرقه میان دو نهاد اصلی تولید فکر و علم در ایران می‌تواند تبعات و پیامدهای نامطلوبی در برداشته باشد. بی‌شک اختلاف و جدایی میان حوزه و دانشگاه نظام جمهوری اسلامی ایران را با تهدید جدی در خصوص دودستگی و چند پارگی میان حوزه و دانشگاه مواجه خواهد ساخت و انقلاب اسلامی را به مخاطره خواهد افکند. (مجله گلبرگ، ۱۳۸۶، شماره ۹۳)

۷. تهدیدهای اقتصادی: آنچه در سیاست اعمال تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی برجسته شده است، تدارک زمینه‌های لازم برای تأمین هرچه بیشتر تأثیرهای این تحریم‌ها بر اقتصاد ایران است. تحریم‌های خارجی به‌اضافه فعالیت‌های داخلی و انتشار فسادهای اقتصادی در رسانه‌ها باعث فشار همه‌جانبه و سوءاستفاده نیروهای مخالف از آن شده است.

دسته‌بندی جدید اپوزیسیون در ایران

می‌توان در صحنه سیاست ایران، عملاً دو نوع تشکل و حزب را معرفی کرد. یکی احزابی که مجاز هستند و می‌توانند در مبارزات پارلمانی و ریاست جمهوری شرکت کنند و به‌عنوان اپوزیسیون قانونی و ذیل دودسته اپوزیسیون اصلاح‌طلب و قدرت‌طلب شناخته می‌شوند و دیگری طیفی از احزابی که معمولاً طرفدار براندازی نظام جمهوری اسلامی و یا اعمال اصلاحات شدیدی همچون برکناری رهبری و ولایت‌فقیه هستند. طیف دوم غیرقانونی است و اعضایش اساساً نمی‌توانند در انتخابات رسمی نامزد شوند. رهبران احزاب دسته دوم معمولاً خارج از ایران هستند. هرگونه همکاری با این احزاب اپوزیسیون می‌تواند پیامدهای خطرناکی را به همراه داشته باشد و برخورد با آن‌ها از حوزه سیاسی خارج شده و در حوزه‌های قضایی و امنیتی صورت می‌گیرد.

در ایران احزاب اپوزیسیون غیرقانونی بسیار متنوعی وجود دارند که هرکدام برای خود رسانه مختص خود را دارند، فعالیت این احزاب غیرقانونی است و فعالان و هواداران آن‌ها همه به‌صورت مخفی به کار خود ادامه می‌دهند. جریان‌های بسیاری تابع‌حال برای وحدت نیروهای اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی تلاش کرده‌اند اما این تلاش‌ها جملگی ناموفق بوده است و حداکثر به وحدت طیف کوچکی از نیروها بدل شده است.

در حال حاضر، رویکردهای گروه‌ها و جریانات اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور از وضعیت سنتی خارج شده و حالت «ژلاتینی یا سیال» به خود گرفته است. فعال نمودن گسل‌های قومی- مذهبی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های نهفته در مطالبات صنفی (معلمین، کارگران و دانشجویی) و همچنین موج‌سواری سیاسی بر سازمان‌های غیردولتی نیز می‌تواند یکی از راهکارهای بیگانگان و اپوزیسیون باشد.

درحالی‌که در ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی اپوزیسیون اغلب به شکل غیرقانونی و براندازانه و نظامی بود و تا میانه دهه ۷۰ نیز همین راهبرد را در پیش می‌گرفت ولی از آن به بعد بابیان شعارهای مردم‌سالارانه و فعال شدن جامعه مدنی و باز شدن فضای باز سیاسی امکان فعالیت‌های اپوزیسیون قانونی بیشتر فراهم شد و تغییرات وسیعی در نوع، روش و کنش اپوزیسیون به وجود آمد. می‌توان تغییر و تحولاتی کلی اپوزیسیون بعد از دهه ۷۰ را چنین برشمرد:

الف: تغییر ساختار تشکیلاتی از سلسله مراتبی به گروهی: قبل از دهه ۷۰ ساختار تشکیلاتی اکثریت گروه‌های اپوزیسیون به صورت سلسله مراتبی بود، بدین معنی که در رأس هر گروه یک قوه عاقله (متشکل از یک یا چند نفر) قرار می‌گرفت، این قوه عاقله دارای چند زیرمجموعه بود و هرکدام از این زیرمجموعه نیز خود به زیرمجموعه‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شدند تا به افراد می‌رسید. در این ساختار اغلب تصمیم‌گیری‌ها در قوه عاقله انجام و به عنوان دستور و بخشنامه به زیرمجموعه‌های مربوطه ارجاع و در انتها افراد آن را اجرا می‌کردند؛ اما بعد از دهه ۷۰ این روش به کلی منسوخ و ساختار تشکیلاتی آن‌ها از سلسله مراتبی به گروهی تغییر کرد.

ب: تغییر شیوه فعالیت از عمدتاً مخفی به کاملاً آشکار: قبل از دهه ۷۰ فعالیت اکثریت اپوزیسیون به صورت مخفیانه انجام می‌گرفت. خانه‌های تیمی، اجرای قرارها، نوشتن مقاله‌ها، اماکن تشکیلاتی و اسامی اعضای سازمان اکثراً به صورت مخفی و با پوشش انجام می‌گرفت؛ اما بعد از دهه ۷۰ این مسائل کاملاً تغییر نمود و اکثریت مسائل سازمانی صورت کاملاً آشکار به خود گرفت. اسامی مستعار از بین رفت و اسامی واقعی اعضای سازمان جای آن را گرفت، جلسات سازمان‌ها با حضور اصحاب رسانه‌ها و نماینده سایر گروه‌ها تشکیل و اطلاعیه بانام و امضاء نویسنده آن‌ها منتشر شد.

ج: تغییر فعالیت از شیوه براندازی سخت به براندازی نرم: قبل از دهه ۷۰ فعالیت اپوزیسیون در قالب براندازی سخت صورت می‌گرفت؛ اما بعد از دهه ۷۰ گروه‌های اپوزیسیون از این مسائل دست برداشتند و به تأسیس انجمن‌های علمی گوناگون، برگزاری کلاس‌های آموزشی در تمامی زمینه‌ها برای اعضای سازمان و حتی سایر اعضای جامعه پرداختند. آن‌ها سعی نمودند از امکانات شهری و اجتماعی که به‌صورت قانونی می‌توانستند فراهم کنند استفاده نموده، نگاه و بخشی از جامعه را به‌سوی خود معطوف دارند.

د: تغییر گرایش فعالیت از سلولی به اتحاد و ائتلاف: سازمان‌ها و گروه‌های اپوزیسیون در قبل از دهه ۷۰ هرکدام به‌صورت سلولی یا مستقل عمل می‌کردند، بدین معنی که هر گروهی خود را به‌تنهایی آلت‌رناتیو جمهوری اسلامی می‌دانست و تلاش می‌کرد که ضمن سرنگونی جمهوری اسلامی نظام موردعلاقه خود را جایگزین آن نماید؛ اما باگذشت زمان و مهاجرت اجباری اعضا و کادرهای این گروه‌ها به خارج از کشور، به سمت اتحادهای مختلف گرایش پیدا نمودند. مجدداً باگذشت زمان و عدم کار آیی این اتحادها، گروه‌های اپوزیسیون به این نتیجه رسیدند که کلیت اپوزیسیون گذشته از همه اختلاف‌نظرهایی که باهم دارند یک نقطه اشتراک در میان آن‌ها وجود دارد و آن براندازی نظام جمهوری اسلامی است؛ لذا حول این محور مشترک با یکدیگر ائتلاف نمودند و در یک جبهه واحد علیه نظام وارد مبارزه شدند.

ه: تغییر نگرش از حکومت‌های اتوپیایی به سمت جمهوری و دموکراسی: سازمان‌ها و گروه‌های اپوزیسیون قبل از دهه ۷۰ هرکدام خود را به‌تنهایی آلت‌رناتیو جمهوری اسلامی می‌دانستند و برای دوران بعد از سرنگونی، حکومت‌های موردنظر خود را که ناشی از عقبه فکری آن‌ها بود مطرح می‌کردند. اکثر این گروه‌ها به دنبال حکومت‌های آرمانی بودند؛ اما بعد از دهه ۷۰ و با تغییر شرایط داخلی و خارجی و تأثیرپذیری از کشورهای که به آنجا مهاجرت کرده بودند تغییر نگرش فکری در آن‌ها پدید آمد و به این نتیجه رسیدند که این‌گونه حکومت‌ها حداقل با شرایط کنونی کشور ما همخوانی ندارد و باید به سمت واقعیت‌ها پیش رفت؛ لذا عنوان کردند که به دنبال حکومتی مانند همه حکومت‌های جمهوری که در غرب وجود دارد هستند، به‌زعم خود که حداقل دموکراسی در آن‌ها رعایت شود. (پیدایش، رویکرد و فرجام گروه‌های معاند و اپوزیسیون (قسمت دوم) ۱۳۹۹)

با توجه به مطالب فوق مهم‌ترین علل و عوامل اینکه چرا در گروه‌های اپوزیسیون این تغییر و تحولات رخ داد و چگونه این گروه‌ها و سازمان‌ها این تغییرات را پذیرفتند را می‌توان چنین بیان نمود:

الف: تغییر شرایط بین‌المللی: یکی از موارد تغییر شرایط بین‌المللی، پیشرفت تکنولوژی می‌باشد. وضعیت تکنولوژی قبل و بعد از دهه ۷۰ اصلاً با یکدیگر قابل مقایسه نیست. مصادیق جدید پیشرفت تکنولوژی که تا قبل از دهه ۷۰ فقط در داستان‌های تخیلی قابل پذیرش بود، بعد از دهه ۷۰ همه آن‌ها به واقعیت تبدیل و جزء لاینفک زندگی بشریت گردید. همچنین با پیشرفت تکنولوژی درهای اطلاعات محرمانه و غیرقابل دسترسی بر روی بشریت بازگردید. همه مردم با یک جستجوی ساده می‌توانستند به هر نوع اطلاعاتی که موردنیاز آن‌ها بود دسترسی داشته باشند.

ب: ثبات نظام جمهوری اسلامی: ذهنیت عمومی اپوزیسیون قبل از دهه ۷۰ به‌گونه‌ای بود که احساس می‌کردند در هر یک از مشکلات پیش روی جمهوری اسلامی امکان و درصد سرنگونی نظام بسیار بالاست و سرانجام در برابر یکی از این بحران‌ها سرنگون خواهد شد و آن‌ها قدرت را در دست خواهند گرفت. با شروع سال‌های ابتدایی دهه ۷۰، بحران‌ها مهار، جنگ‌طلبان در رسیدن به اهداف خود ناکام، جانشین قدرتمند رهبری انتخاب و نظام در عرصه بین‌المللی به یک بازیگر تأثیرگذار تبدیل شده بود. همه این رویدادها یأس و ناامیدی اپوزیسیون را به دنبال داشت. تأثیر این عوامل به قدری عمیق بود که بسیاری از سازمان‌ها و گروه‌های اپوزیسیون شعار سرنگونی را از صدر و ذیل اطلاعیه‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و مقالات خود حذف نمودند.

ج: مدیریت مناسب اپوزیسیون توسط دستگاه‌های ذی‌ربط: با بررسی انقلاب‌هایی که در کشورهای مختلف دنیا روی داده پی به چگونگی برخورد انقلابیون با اپوزیسیون خود خواهیم برد. با مختصر تحقیق و تفحص در سرگذشت آن‌ها یک نکته به‌خوبی به دست خواهد آمد و آن اینکه همه این انقلاب‌ها با توجه به نوپا بودن آن‌ها به‌شدت با اپوزیسیون خود برخورد کردند؛ اما در انقلاب اسلامی ایران دستگاه‌های ذی‌ربط امر اپوزیسیون علی‌رغم جوان بودن، نداشتن هیچ‌گونه آموزش خاص و حرفه‌ای، مرتبط نبودن با هیچ‌یک از سرویس‌های اطلاعاتی رایج در دنیا، فقط و فقط بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام و با سعه‌صدر تمام

و تسامح و تساهل وصف‌ناپذیر بد اخلاقی‌ها و هنجارشکنی اپوزیسیون را تا زمانی که سلاح در دست نگرفته بودند و به ترور و قتل دست نزده بودند تحمل کردند و بعد از مقابله و سپس تسلیم با مدارا با آنها رفتار نمودند که این مسئله تأثیر شدیدی بر اعضا و هواداران این گروه‌ها که اندک تعقل و علاقه‌ای به کشور و مردم خود داشتند، گذاشت تا آنجا که بسیاری از آنها از مبارزه و رویارویی با نظام دست کشیده یا به‌صف مردم علاقه‌مند به انقلاب اسلامی پیوستند و یا به زندگی عادی خود برگشتند (احسانی نیا، پیدایش، رویکرد و فرجام گروه‌های معاند و اپوزیسیون، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

امروز جمهوری اسلامی ایران در آغاز گام دوم انقلاب اسلامی ضمن پیشرفت‌ها و موفقیت‌هایی که در چهل سال گذشته داشته است با گروه‌های مخالف و برانداز داخلی و خارجی مواجه است. در فرآیند شکل‌گیری انقلاب اسلامی، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی متعددی حضور داشتند که حول یک دشمن مشترک تحت عنوان «گفتمان پهلوی»، هدف مشترکی را به‌منظور ساقط نمودن آن دنبال می‌نمودند. گفتمان اسلام‌گرا، گفتمان چپ مارکسیستی و گفتمان ملی لیبرال سه گفتمانی بودند که در برابر گفتمان پهلوی قرار گرفتند و پایه‌های گفتمانی آن را از هم پاشیدند و به دنبال ساماندهی امور بر اساس مبانی گفتمانی خویش برآمدند.

بازشناسی این گروه‌ها نشان می‌دهد بخشی از آنها که اپوزیسیون غیرقانونی را تشکیل می‌دهند در خارج از کشور قرار دارند. اپوزیسیون خارج از کشور، علی‌رغم پاره‌ای تغییرات، در واقع همان اپوزیسیون دوران انقلاب است و طیف وسیع جریان‌ات چپ، لیبرال و سلطنت‌طلب و پاره‌ای جریان‌ات مذهبی را که همگی شکست‌خوردگان انقلاب‌اند، شامل می‌شود، گروه‌هایی که اکثریت آنها با پشتوانه کشورهای خارجی مخالف جمهوری اسلامی در ارتباط هستند.

بخشی از مخالفان انقلاب اسلامی نیز گروه‌ها و احزابی تشکیل می‌دادند که با تسامح از شکل‌گیری نهادهای انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی در ابتدای انقلاب اسلامی، انقلاب را به نحوی به رسمیت شناخته و در چارچوب آن اقدام به مبارزه مسالمت‌آمیز با سایر

احزاب و با حاکمیت وقت جمهوری اسلامی نمودند که از آن‌ها با عنوان احزاب و گروه‌های اپوزیسیون رسمی اصلاح طلب یاد می‌شود. احزاب و گروه‌های که در ذیل این عنوان پس از استقرار نهادهای انقلابی و حاکمیتی و تصویب قانون اساسی به مخالفت مسالمت‌آمیز با آن پرداخته‌اند.

اما آنچه مشخص است در برخورد با نیروهای مخالف و اپوزیسیون در درون نظام همچنان سلیقه نیز اعمال می‌شود و نحوه برخورد با مخالفان در نظام جمهوری اسلامی به سازوکار باثبات و مشخصی نرسیده است. از سوی دیگر اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران نیز از در نداشتن برنامه و الگو موردنقد است. از نظر شکلی در حال حاضر، رویکردهای گروه‌ها و جریانات اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور از وضعیت سنتی خارج شده و حالت «ژلاتینی یا سیال» به خود گرفته است؛ بنابراین در خارج از کشور و در سایه گفتمان دموکراسی خواهی، گروه‌هایی از چپ مارکسیست یا سلطنت طلب به یکدیگر نزدیک شده‌اند و در واقع «جبهه‌ای عمل کردن» در دستور کار قرار گرفته است. در داخل کشور نیز صف بندی‌های گذشته شکسته شده و جبهه جدید حکومت دینی در مقابل لائیک‌ها و سکولارها شکل گرفته است؛ بنابراین اتصال اپوزیسیون خارج از کشور و اپوزیسیون لائیک و سکولار داخلی، هدف اصلی طراحان خارجی قرار گرفته و تلاش مضاعفی را به منظور همراه کردن عناصر مبذول می‌نماید. اگر بنا بر تهدید شناسی و ترسیم قلمرو امنیتی باشد، می‌توان گفت که خطر اصلی نه از خارج بلکه از داخل است که این موضوع بستگی مستقیم به وضعیت بازخوردهای نظام جمهوری اسلامی دارد. همان‌طور که در سال ۱۳۸۸ به وضوح نشان داده شد، اوج گیری فعالیت‌های خارج از کشور به اوج گیری جنبش داخل کشور متصل است و افت جنبش در داخل، جنبش خارج از کشور را نیز دچار بی‌رمقی می‌کند.

با توجه به استقرار نظام جمهوری اسلامی باید گفت هر چند اپوزیسیون ضد نظام در خارج از کشور و معدود موافقان داخلی آن‌ها، قصد و هدف براندازی و تغییر نظام جمهوری اسلامی را دارند، اما به جهت فقدان پایگاه اجتماعی و اهرم‌های وابسته به آن و همچنین ناکامی جهت رسوخ در ارکان نظام سیاسی و تغییر بنیادی در برنامه‌ها و سیاست‌های جمهوری اسلامی، نباید تهدید جدی تلقی شوند. اپوزیسیون قابل اعتنا همانا اپوزیسیون موجود در داخل کشور و قانونی است، زیرا فرایند موضوعیت و موجودیت خود را متوجه برنامه و سیاست‌های جاری

نظام نموده و در فرایند پیچیده روابط جامعه و حکومت مشارکت می‌نماید. به عبارت دیگر، این اپوزیسیون به صورت عینی و انضمامی به طرح مباحث می‌پردازد، درحالی‌که اپوزیسیون ضد نظام و برانداز به صورت انتزاعی به مخالفت با نظام جمهوری اسلامی پرداخته و بی‌مهره از فعالیت‌های سیاسی اجتماعی در درون نظام و حضور در بطن و متن زندگی روزانه در نظام می‌باشد.

افزایش قابلیت‌ها و ظرفیت‌سازی از طریق به‌کارگیری نیروهای سیاسی اجتماعی متنوع حاضر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌تواند مهم‌ترین راهکار جهت ممانعت از تحریف کارکرد اپوزیسیون برای نظام جمهوری اسلامی گردد. جلوگیری از کژکارکردی اپوزیسیون ضمن آنکه بر پایداری و استقرار نظام می‌افزاید در فرایند بازتولید قدرت در چارچوب نظام و در سطوح خرد و میانه و کلان، نقش اساسی ایفا می‌نماید. در این صورت نیروهای نشأت گرفته از درون نظام به نفع نیروهای خارج از نظام مصادره نخواهند شد و نظام جمهوری اسلامی از ارتباطی مؤثر با محیط پیرامونی بهره‌مند می‌گردد.

پی‌نوشت

1. Dissidence

کتابنامه

۱. آرزو قلی پور. (۱۳۸۶). «دیدگاه‌های گوناگون در سیاست خارجی آمریکا»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۳۸.
۲. آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۸۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
۳. ابوالحسنی، علی، (۱۳۸۸). بررسی پرونده اپوزیسیون در ایران.
۴. احسانی نیا، علیرضا (۱۳۹۱)، «پیدایش، رویکرد و فرجام گروه‌های معاند و اپوزیسیون». <https://herasat.farhang.gov.ir/fa/articl/jaryan/moaned>
۵. اخضریان کاشانی، محمدرضا (۱۳۹۶). مصاحبه توسط سید علی مرتضوی امامی، ۲۵ بهمن ۱۳۹۶.
۶. ازغندی، علی، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (۱۳۸۵). انتشارات قومس
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی ایران). تهران، نگاه معاصر.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۶). «عقل در سیاست سی و پنج گفتار در فلسفه»، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، ۴۹۹.
۹. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران؛ تحلیل‌ها و تخمین‌ها، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. توسلی نائنی و منوچهر بهار (۱۳۸۵). «جایگاه و نقش قانون اساسی در مردم‌سالاری دینی»، اصفهان، فصلنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۳.
۱۱. چراغی گیلانی، مائده (۱۳۹۴). پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق، حقوق مخالفان داخلی حکومت در فقه و حقوق، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
۱۲. حاضری، علی و جعفر محمد مدوی، پاییز و زمستان (۱۳۸۸). «شیخ انقلاب مخملی در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱، شماره ۲: ۱۵۷؛ ۲۰۶.
۱۳. حسنی، محسن (۱۳۹۱). رساله دکتری، پدیدارشناسی تعامل حکومت و مخالفان در صدر اسلام (تا سال ۴۰ هجری قمری). تهران، دانشگاه علامه طباطبایی دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۴. حق پناه، جعفر. تابستان (۱۳۷۸). «اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴.
۱۵. خرم، مسعود (۱۳۸۵). ۱۵ هویت، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات حیان.
۱۶. خرم شاد، محمدباقر، (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: جزوه درسی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۷. خرم شاد، محمدباقر و جمالی، (۱۳۹۷). «امر سیاسی و گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۵۴.

۱۸. خواجه سروری، غلامرضا و سید جواد حسینی، (۱۳۹۷). «دوگانه اعتراض سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، دو فصل نامه علمی- پژوهشی دانش سیاسی، سال چهاردهم شماره دوم.
۱۹. دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای، بهمن‌ماه.
1388. <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=8684>
۲۰. رهنما، سعید، «اپوزیسیون ناتوان ایران».
2013 <https://shahrvand.com/archives/43024>
۲۱. شیدائیان، حسین (۱۳۸۶). جریان‌های سیاسی از نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله)، شماره ۱۴، حصون.
۲۲. ضیاء، مصباح (۱۳۸۹). در باب ضرورت تحمل و نقش مخالفان در امر توسعه کشور، ماهنامه حافظ، نشریه داخلی، شماره ۶۸.
۲۳. عبدالمهی فر، حسین (۱۳۹۴). «جریان‌شناسی گروه‌های مخالف نظام اسلامی»، بخش دوم.
<http://basirat.ir/fa/news/276138/%D8%AC%>
۲۴. فانی یزدی، رضا (۱۳۸۶). «درسی برای اپوزیسیون ایران».
farsnews.ir.
۲۵. قندچی، سام (۱۳۸۸). «اشکال اپوزیسیون ایران».
<http://www.ghandchi.com/497-fardiat.htm>
۲۶. قربانی، محمد، (۱۳۸۸). «جنگ نرم، تبیین مفهومی، پیشینه تاریخی و تاکتیک‌ها».
farsnews.ir
۲۷. کوروشی، جواد (۲۰۱۸). «روزهای دشوار اقتصاد ایران پس از تحریم آمریکا»، بی‌بی‌سی، سپتامبر.
<https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-45446231>
۲۸. محمدی، منوچهر (۱۳۸۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر.
۲۹. مهدوی زادگان، داوود (۱۳۸۱). «رفتارشناسی سیاسی، اپوزیسیون در قدرت»، فصلنامه فلسفه و کلام، کتاب نقد، سال ششم، شماره ۲۲.
۳۰. مرتضوی امامی، سید علی، (۱۳۹۳). پایان‌نامه جهت اخذ درجه دکترا: تحلیل تطبیقی فتنه و جنگ نرم بامطالعه موردی فتنه ۸۸ ایران و انقلاب نارنجی اوکراین، دانشگاه اصفهان.
۳۱. ملایری، محمدحسن و، رضا حائز (۱۳۸۰). فرهنگ حکومت، تهران: پنگان.
۳۲. مصطفائی، محمد و ملیحه السادات اسماعیلی فرد و خلیل الله احمدوند (۱۳۹۳). «حقوق مخالفان در زمان حکومت پیامبر اسلام»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۱۰.
۳۳. مظفری، آیت (۱۳۸۷). جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، قم: پژوهشکده کتاب‌های اسلامی، زمزم هدایت.

۳۴. ناشناس، مجله گلبرگ، آذر (۱۳۸۶). شماره ۹۳.
۳۵. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی، تهران: گستره.

پایگاه‌های اینترنتی

- <http://basirat.ir>
<https://www.bbc.com>
farsnews.ir
<http://farsi.khamenei.ir>
<http://www.ghandchi.com>
<https://herasat.farhang.gov.ir>
<https://shahrvand.com>